

## چکیده

افزایش حضور اقتصادی و نظامی در منطقه خزر در دستور کار سیاست‌گذاران آمریکایی قرار دارد و این امر، بی‌تردید، منافع و امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. مقاله حاضر با اشاره به تلاش آمریکا و اسرائیل برای انزوای سیاسی و اقتصادی ایران، فعالیت‌های آمریکا برای تحقق این سه هدف را در سه محور بررسی کرده است: ۱. حمایت از الگوی سکولار کشور ترکیه؛ ۲. دخالت در امور مربوط به وضعیت حقوقی دریای خزر؛ ۳. پی‌گیری سیاست توسعه ناتو به سمت شرق. در مقابل، ایران نیز به اقداماتی همچون بهبود روابط با کشورهای این منطقه دست زده است، ولی دخالت‌های آشکار و پنهان ایالات متحده و گهگاه سکوت رضایتمندانه روسیه اجازه ایفای نقش مؤثرتر را به ایران نداده است. از این رو به واسطه تهدید منافع و امنیت ایران در حوزه خزر، اولویت بخشیدن به موضوع دریای خزر، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، تأکید بر سیاست تشخیص‌زدایی و ارزیابی واقع بینانه از سیاست خارجی ایران در گذشته و حال، ضروری به نظر می‌رسد.

**کلید واژه‌ها:** سیاست خارجی ایران، منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، رژیم حقوقی دریای خزر، توسعه ناتو به شرق، استراتژی انزوای ایران

\* دکتری علوم سیاسی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز  
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۲، صص ۱۳۰-۱۱۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌گان گیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران از سوی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بر ابعاد بحران میان دو کشور افزود. در واکنش، ایالات متحده آمریکا استفاده از الگوی تحریم اقتصادی، ممنوعیت واردات نفت و مسدود کردن دارایی‌های ایران را با هدف مهار انقلاب اسلامی و احتمال تاثیر گذاری بر ساختار سیاسی و الگوهای رفتاری ایران در راس برنامه‌های راهبردی خود قرار داد.

ناکارآمدی الگوی تحریم و بروز پاره‌ای اعتراضات از سوی برخی گروه‌های مسلمان در کشورهایی چون بحرین و به ویژه عراق - که اکثریت جمعیت آن شیعی مذهب می باشد - باعث گردید تا الگوی «مبارزه جویی اسلامی» به عنوان رقیب کمونیسیم در استراتژی آمریکا مطرح گردد. در این چارچوب جنگ عراق علیه ایران که با چراغ سبز آمریکایی‌ها به عراق شروع شد، به عنوان واکنش شتاب زده آنان برای کاهش توانمندی‌های ملی و منطقه‌ای ایران قابل ارزیابی است.

در اکتبر ۱۹۸۳، با انفجار مقر تفنگداران آمریکایی در بیروت، بار دیگر الگوی تحریم در دستور کار دولتمردان آمریکا قرار گرفت و حتی از آغاز سال ۱۹۸۴ نام ایران نیز به فهرست کشورهای «حامی تروریسم» افزوده شد. در سال ۱۹۸۸، به دنبال پیشرفتهای جنگی ایران در نبرد زمینی علیه عراق و حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم ایالات متحده از عراق، دو کشور ایران و آمریکا در آستانه رویارویی مستقیم قرار گرفتند تا آنجاکه یک فروند هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران در آسمان خلیج فارس از سوی یک کشتی جنگی آمریکایی هدف قرار گرفت و کلیه سرنشینان آن جان باختند.

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد از جانب ایران و آغاز دوران سازندگی در داخل که مصادف با شروع جنگ دوم خلیج فارس بود و همچنین اتخاذ موضع واقع بینانه «بی طرفی» از سوی جمهوری اسلامی، ایالات متحده دستاویز جدیدی برای دخالت در امور ایران نیافت. با این حال، آن کشور از هر فرصت و موقعیتی جهت انزوای سیاسی ایران در سطح بین المللی و منطقه‌ای بهره برداری کرده است. در واقع فرصت ایده آل برای آمریکا، از

سال ۱۹۹۰ میلادی به بعد که به تدریج فروپاشی شوروی شروع شد، به دست آمد. ایالات متحده در صدد برآمد که سیاست جدیدی را تحت عنوان «نظم نوین» به مرحله اجرا در آورد. سیاست جدید باید از طریق گسترش بنیادهای فکری و ایدئولوژیک و فرهنگی، مبنی بر برتری نظام سرمایه داری صورت می گرفت. در این راستا اگر کشوری پایش را فراتر از نظام بین المللی مورد نظر آمریکا بگذارد، با آن کشور وارد جنگ می شود. ابعاد عملی این سیاست با قدرت نمایی آمریکا در قبال عراق - در جریان تهاجم به کویت - در سایه نظم نوین و زیر چتر سازمان ملل و یا نقش مسلط آمریکا در به سازش کشاندن مقاومت فلسطین و بالاخره استقرار صلح، نمایان شد.

بعد از فروپاشی شوروی و افزایش کشورهای حاشیه دریای خزر به ۵ کشور (ایران، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان) به تدریج این منطقه در کانون توجه ایالات متحده آمریکا قرار گرفت، و ایران به عنوان یک مانع جدی برای سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه تحت فشار بیشتری از طرف ایالات متحده قرار گرفت. راهبرد آمریکا در منطقه خزر را نه تنها مانع اقتصادی، بلکه رابطه سیاسی آن با جمهوری اسلامی معین می کند و هدف اصلی سیاست آن کشور جلوگیری از پیشرفت ایران و انزوای سیاسی آن است. ایالات متحده با نادیده گرفتن موقعیت ممتاز کشورمان استراتژی «همه منهای جمهوری اسلامی ایران» را هم زمان در سطح منطقه و بین المللی تعقیب می کند. از این رو می توان گفت که ایران به دلیل موقعیت ویژه استراتژیک، نفوذ در میان مسلمانان، منابع غنی نفت و گاز و ضدیت با سلطه غرب، هدف عمده آمریکا قرار گرفته است.

در نوشتار حاضر پس از ارائه تعریفی از «منطقه خزر»، به بررسی راهکارهای ایالات متحده برای عملی کردن استراتژی «انزوای جمهوری اسلامی ایران» در محورهای زیر خواهیم پرداخت:

۱. حمایت از الگوی سکولار-دموکراتیک کشور ترکیه در مقابل الگوی اسلام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛

۲. دخالت غیر مستقیم در امور مربوط به تنظیم رژیم حقوقی دریای خزر با حمایت از

نظریه «تقسیم دریا» در مقابل نظریه «مشاع» که مورد توجه جمهوری اسلامی ایران می باشد؛  
۳. تلاش برای «کنترل دریای خزر» از طریق سیاست توسعه ناتو به شرق برای تحقق  
اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی.

### منطقه خزر

«منطقه خزر، خطه پهناوری است که از قفقاز در غرب با آسیای مرکزی در شرق کشیده شده و دریای خزر آن را به بخشهایی تقسیم می کند و در عین حال این بخشها را به یکدیگر مرتبط می سازد.»<sup>۱</sup> این دریا به مثابه نگین درخشانی انحنای بزرگی از نیم کره شمالی را در آسیای مرکزی، آسیای غربی، قفقاز تا آبهای سرد در اروپا می پوشاند. به عبارت دیگر، این مجموعه آبی از طریق غرب به اروپا، از سمت جنوب یعنی ایران به خلیج فارس و کشورهای اسلامی و از طرف شرق به چین و خاور دور متصل است. همچنین این منطقه محل گذر سلاحهای کشتارهای جمعی، تروریسم و مواد مخدر است. از یک چشم انداز نیز منطقه قفقاز مرز میان تمدن اسلامی و مسیحی و سه فرهنگ روس، ترک و فارس است. ادیان مسیحیت، بودا، اسلام و یهود هر یک پیروانی در این منطقه دارند.

### الگوی سکولار-دموکراتیک در مقابل الگوی اسلام سیاسی

پس از فروپاشی شوروی، دنیای غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا بیمها و امیدهایی نسبت به این منطقه پیدا کردند. از جمله نگرانیهای عمده این بود که در شرایط گذار و انتقال ممکن است جمهوری اسلامی ایران به فکر فعالیتهایی در منطقه خزر بیفتد و چه بسا کشورهای تازه استقلال یافته با تقلید از الگوی ایران بدل به جمهوری اسلامی دیگری شوند. این نگرانیها در آغاز چندان هم بی مورد نبود. واقعیت این است که مشترکات و همسانیهای تمدن و فرهنگ ایران با کشورهای شمالی منطقه خزر می تواند به حفظ و ارتقای منافع فرهنگی، امنیتی و تجاری ایران کمک کند. تلاشهای ایران جهت نشر فرهنگ اسلامی و شیعی در منطقه قفقاز تنها از طریق جمهوری آذربایجان امکان پذیر است. تحقق این امر

می‌تواند مشکلات فراوانی برای آمریکا فراهم نماید، زیرا امکان رونق این طرز فکر در مناطقی همچون داغستان، چچن و تاتارستان که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، وجود خواهد داشت.<sup>۲</sup> برای کاهش این نگرانی، ایالات متحده از ترکیه حمایت می‌کند تا خود را به عنوان یک الگوی سکولار-دموکراتیک مبتنی بر اقتصاد آزاد مطرح کند. استقلال جمهوریهای ترک نشین در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی به طور غیر قابل انکاری فرصتهای جدیدی را برای ترکیه خلق نموده است که نقش بزرگتری را ایفا نماید. در راستای منافع ایالات متحده، ترکیه می‌تواند با طرح ایدئولوژی «پان ترکیسم» تمایلات «پان اسلامیسیم» ایران را محدود نماید.

مقامات آمریکایی در حمایت علنی از ترکیه تردیدی به خود نداده‌اند، به گونه‌ای که در همان اوایل فروپاشی شوروی، جیمز بیکر، وزیر خارجه وقت ایالات متحده، اساساً نیاز به این مسئله را که ترکیه باید اولین کشوری باشد که در این منطقه فعالیت بکند تا انقلابیونی از نوع ایران نتوانند فعالیت نمایند، به صراحت بیان می‌کند.<sup>۳</sup> البته، ابتدا نگاه جمهوری اسلامی ایران به منطقه یک نگاه فرهنگی بود. ایران امیدوار بود مردم منطقه با توجه به اینکه بیشتر مسلمان هستند، به سمت تأسیس نوعی از حکومت اسلامی گرایش پیدا کنند. به تدریج مشخص شد که مردم منطقه در عین مسلمان بودن تمایلی به دنبال کردن الگوی ایران ندارند. بنابراین هدف عمده ایران بایستی همکاری در جهت صلح و ثبات در منطقه باشد. حضور قدرتمند ایران در منطقه منوط به این است که برای حضور بهتر و ارایه تواناییهای بالاتر در منطقه، به تقویت همکاریهای اقتصادی بپردازد و از اصطکاک با کشورهای نظیر آمریکا، ترکیه و حتی روسیه احتراز نماید.

### رژیم حقوقی دریای خزر

وضعیت حقوقی دریای خزر در گذشته مبتنی بر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقد شده میان ایران و شوروی بوده است که هنوز هم به قوت خود باقی است. با فروپاشی شوروی و افزایش کشورهای ساحلی دریای خزر از دو کشور به ۵ کشور، دشواری حاصل از این دگرگونی ژئوپلیتیک، تفاوت نگرش کشورهای کرانه‌ای نسبت به نظام حقوقی این دریاست. در مورد

اینکه آیا دریای خزر واقعاً یک دریاست و بنابراین باید بر اساس طول خط ساحلی هر کشور تقسیم شود و یا اینکه باید آن را دریاچه دانست - که هر پنج کشور باید سهم برابر در بستر و زیر بستر دریا داشته باشند - اختلاف نظر وجود دارد.

ایران ابتدا کوشید با همراهی روسیه فرمول رژیم حقوق مشاع را مبنا قرار دهد. به احتمال، این امر ناشی از تفکر نگرش به شرق، و فراهم آوردن زمینه های اتحاد استراتژیک با روسیه بود و از طرفی این تلقی وجود داشت که با رژیم مشاع منافع کلیه کشورها بهتر تامین می شود. جمهوریهای تازه استقلال یافته نیز در آغاز با امضای بیانیه پایانی نشست آلماتی، تعهد خود را مبنی بر پابیندی به قراردادهای منعقد شده میان شوروی سابق و ایران درباره دریای خزر اعلام کردند، اما به تدریج با توجه به تثبیت نسبی اوضاع سیاسی خود، برای غلبه بر مشکلات اقتصادی خواستار سهمی از دریای خزر شدند. روسیه نیز هر چند اقدامات یک طرفه این کشورها را مورد اعتراض قرار داد و حتی آن را در دبیرخانه سازمان ملل متحد نیز منتشر کرد، به مرور خط مشی دیگری را اتخاذ نمود. در مجموع روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان با اتخاذ مواضع متفاوت و گاه متناقض، روند دست یابی به اتفاق نظر را پیچیده کردند.<sup>۴</sup>

در نهایت پس از عدم اجماع درباره رژیم حقوقی دریای خزر در اجلاس سران کشورهای ساحلی در عشق آباد (۲۳ آوریل ۲۰۰۲ / ۳ اردیبهشت ۱۳۸۱)، روس ها در جهت عملی کردن روند توافقه های دو جانبه که از قبل در جریان بود، تغییر جهت دادند. نقطه عطف زمانی پدیدار شد که در سال ۱۹۹۸ یلتسین و نظربایف، رؤسای جمهور روسیه و قزاقستان، قرارداد تقسیم بستر منطقه شمال و مشترک بودن آبهای سطحی را امضا کردند که البته به تصویب دوما ی روسیه نرسید، تا اینکه دوباره پوتین و نظربایف در اردیبهشت ماه سال ۸۱ قرارداد تقسیم منابع بخش شمالی دریای خزر را امضا کردند.<sup>۵</sup> این بار قرارداد مذکور در دوما ی روسیه مراحل قانونی خود را گذراند. پس از توافق روسیه و قزاقستان، پوتین و علی اف در مسکو بیانیه «اصول همکاری دو کشور در مورد دریای خزر» را امضا کردند. پیش از آن نیز علی اف و نظربایف موافقت نامه تعیین حدود بستر دریا میان آذربایجان و قزاقستان را امضا کرده بودند.

شواهد حاکی است که مذاکرات دو جانبه میان روسیه و ترکمنستان برای انعقاد موافقت نامه مشابه پیشرفتهایی داشته است. به این ترتیب، نتیجه تلاشهای گذشته و حال برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، یک وضعیت نظری دوگانه است که جمهوری اسلامی ایران از یک سو و روسیه و ۳ کشور ساحلی دیگر با نظرات تقریباً مشابه در طرف مقابل قرار دارند. اتفاق نظر کشورهای اخیر و امضای موافقت نامه های دو جانبه تا حدودی معضل رژیم حقوقی دریای خزر میان آنها را برطرف ساخته است.<sup>۶</sup>

جمهوری اسلامی ایران ضمن بی اعتبار و غیرقانونی دانستن توافقهایی مذکور میان روسیه و سایر کشورهای ساحلی، با تاکید بر اولویت نظام مشاع، تقسیم کامل بستر و سطح دریا بر مبنای ۲۰ درصد سهم مساوی برای هر کشور را پیشنهاد کرده است. با توجه به عدم استقبال سایر کشورها از این طرح، استدلال ایران این است که تا زمانی که توافق همه جانبه صورت نگیرد، اجازه نخواهد داد دیگران در محدوده ۲۰ درصد مورد نظر ایران هیچ گونه فعالیتی داشته باشند. با توجه به تعقیب سیاست مهار ایران از سوی آمریکا، انتصاب نماینده ویژه امور دریای خزر از سوی آن کشور نشانه نوعی اعمال فشار - هرچند از نظر روانی - بر روند تعیین وضعیت حقوقی دریای خزر ارزیابی می شود. کاخ سفید از مرزبندی کامل خزر میان کشورهای کرانه ای آن پشتیبانی می کند. گاهی اوقات این حمایت آشکارا ابراز شده است؛ به عنوان مثال در پیام بیل کلینتون، رئیس جمهور پیشین آمریکا، به حیدر علی اف، رئیس جمهور آذربایجان، در ماه مه ۱۹۹۵ وی از تقسیم منطقه ای خزر حمایت کرد و قول تضمین آن را به آذربایجان داد.<sup>۷</sup>

از این چشم انداز قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میلادی که راه را برای حضور نظامی کشورهای ثالث می بندد، به هیچ وجه مطلوب ایالات متحده نیست، اما چنانچه این دریا میان کشورهای ساحلی تقسیم و هر کشوری صاحب دریای سرزمین خود باشد و بتواند در آن اعمال حاکمیت کند، آمریکا از آن سود خواهد برد. زیرا در پرتو مناسبات بهتر با جمهوری آذربایجان، قزاقستان و حتی ترکمنستان این اجازه را خواهد یافت که در این دریا حضور نظامی داشته باشد. به اعتقاد برخی از صاحب نظران، تقسیم دریای خزر میان کشورهای ساحلی آن، سناریوی دیگر کاخ سفید است که ارتباط راهبردی روسیه با ایران و امکان دست یابی روسیه

به جنوب را منتفی و از سوئی، محاصره ایران از طرف شمال را نیز تکمیل می‌کند.<sup>۸</sup> بنابراین، اقدام روسیه مبنی بر امضای قراردادهای دو جانبه تقسیم دریا با قزاقستان و آذربایجان به مفهوم واقعیت بخشیدن به دیدگاه تقسیم دریای خزر به عنوان دریایی آزاد است که نوعی هم‌سوئی با آمریکا به شمار می‌رود. آنچه مسلم است موقعیت راهبردی کشورهای منطقه خزر و همچنین ملاحظات سیاسی، نیازهای اقتصادی، الزامات نظامی و تفکرات استراتژیک آمریکا را وادار به ایفای نقش غیر سنتی در این منطقه کرده است. تلاش ایران تاکنون در جهت معطوف کردن توجه کشورهای ساحلی خزر به این امر بوده که مشکل خزر «منطقه‌ای» است و حل آن نیز به عهده خود کشورهای ساحلی می‌باشد، بنابراین ضرورت تنظیم یک رژیم حقوقی که مورد توافق عموم کشورها باشد، اجتناب ناپذیر است. در این ارتباط سند ارایه شده از سوی روسیه به سازمان ملل در ۱۶ اکتبر ۱۹۹۴ موسوم به «مواضع فدراسیون روسیه در قبال رژیم حقوقی دریای خزر» مبنای استدلال ایران بوده است. سند مذکور اشاره می‌دارد که رژیم حقوقی دریای خزر موضوع موافقت نامه‌های ایران و روسیه، مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و مارس ۱۹۴۰، هنوز به قوت خود باقی است و هیچ گونه تغییری نکرده است.<sup>۹</sup>

## سیاست گسترش ناتو به شرق

### ۱. زمینه‌های اقتصادی ژئوپولیتیک و مطالعات فرنگی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ظهور دولتهای مستقل در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، همراه با منابع نفت و گاز دریای خزر اهمیت ژئوپولیتیک آن را افزایش داده است. کشورهای هم‌جوار دریای مازندران شامل: روسیه، قزاقستان، ترکمنستان، ایران و آذربایجان صاحبان یکی از بزرگترین منابع نفت و گاز در جهان هستند. منابع عظیم و گاه کشف نشده انرژی در منطقه دریای خزر فرصتهای جدیدی را در اختیار بازار جهانی نفت، منطقه و ایالات متحده قرار می‌دهد. چشم‌انداز شکل‌گیری حکومت‌های مستقل و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز برای غرب و به ویژه آمریکا، آمیزه‌ای از وسوسه حضور در منطقه است. افزون بر این، نیاز جهان به انرژی هیدروکربن نیز باعث طرح دریای خزر به عنوان یکی از کانونهای استراتژیک



انرژی جهانی شده است.

ایالات متحده به منطقه خزر به مثابه یک حلقه گمشده در تحقق طرح «نظام نوین جهانی» خود می نگرد. بر این اساس آمریکا برای دست یابی به اهداف عمده خود در منطقه، یعنی محدود کردن روسیه، مهار ایران و سلطه بر منابع انرژی به تکاپو افتاده است. در مقابل، کشورهای تازه استقلال یافته به دو دلیل عمده خواهان دخالت کشورهای غربی در امور مربوط به خود هستند؛ نخست، مایلند از آن کشورها در جهت توسعه اقتصادی و انتقال تکنولوژی بهره گیرند، و از سوی دیگر در قبال احیای سلطه احتمالی روسیه از کشورهای غربی به عنوان اهرمهای بازدارنده استفاده کنند.

در مورد ایران، یک پایه اساسی سیاست آمریکا در منطقه خزر محروم کردن و دور نگه داشتن ایران از ایفای نقش در توسعه منابع نفت و گاز کشورهای همسایه خود بوده است. بدون تردید اگر ایالات متحده بتواند به سیاست انزوای ایران و محدودیت روسیه جامه عمل بپوشاند، خواهد توانست از طریق توسعه میادین نفت و گاز منطقه خزر سود کلانی به دست آورد. تحقق چنین امری باعث تنوع منابع تهیه انرژی آمریکا و سایر کشورهای صنعتی خواهد شد و حتی امنیت انرژی آنها را تقویت خواهد کرد.<sup>۱۰</sup>

آمار و ارقام موجود که از سوی منابع مختلف ارایه شده اند، مؤید این امر است؛ زیرا فقط ذخایر نفت و گاز دریای خزر بالغ بر ۱۰ میلیارد تن (۷۳ میلیارد بشکه) علاوه بر ذخایر ساحلی آن می باشد.<sup>۱۱</sup> به موجب آمار دیگر کشورهای هم جوار دریای خزر دارای ۱۶۳ میلیارد بشکه ذخایر نفت ثابت شده و ۲۹۲ میلیارد بشکه ذخایر نفت تخمینی هستند. همچنین ذخایر گاز طبیعی ثابت و تخمین این کشورها، به ترتیب ۷۶ و ۱۴۰ تریلیارد متر مکعب می باشد.<sup>۱۲</sup>

برخی از تحلیلگران، منابع منطقه خزر را حتی در سطح منابع دریای شمال ارزیابی کرده اند.<sup>۱۳</sup> اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (EIA) خوش بینانه پیش بینی کرده است که گمان می رود تا سال ۲۰۱۵ تقاضا برای نفت به حدود ۱۰۳ میلیون بشکه در روز برسد. همچنین بنا به گزارشهای دولت آمریکا، منطقه خزر دارای ۱۶ میلیارد بشکه ذخایر نفتی اثبات شده می باشد. همین برآوردها میزان اثبات شده و محتمل ذخایر گاز طبیعی آن را حدود

۲۳۰ تا ۲۶۰ تریلیون فوت مکعب نشان می دهد.<sup>۱۴</sup>

به نظر می رسد که ایالات متحده با بزرگ نشان دادن واقعیت‌های دریای خزر، در حقیقت به دنبال دستاویزی برای کنترل دریا از طریق تشویق شرکتهای نفتی به سرمایه گذاری در منطقه می باشد، چون به موجب بررسی عملی که توسط بنیاد بین المللی مطالعات استراتژیک لندن منتشر گردید، ذخایر واقعی انرژی در دریای خزر به مراتب کمتر از آن است که بسیاری از تحلیلگران ذکر نموده اند.<sup>۱۵</sup>

البته سرمایه گذاری آمریکا شامل حال ایران نمی شود، دستگاه سیاست گذاری واشنگتن بارها ادعا کرده است که سرمایه گذاری در ایران باعث می شود منابع بیشتری برای حمایت از تروریسم و دست یابی به جنگ افزارهای موشکی و کشتار جمعی، در اختیار این کشور قرار گیرد. از فردای پیروزی انقلاب، آمریکا انواع تحریمها را به منظور کاهش و حتی قطع منابع موجود مالی به دولت ایران تحمیل کرده است. در سال ۱۹۹۶ قانون داماتو با هدف مجازات ایران و لیبی از سوی اعضای کنگره آمریکا به اتفاق آرا تصویب شد و کلیتون نیز با امضای خود به آن جنبه قانونی داد.<sup>۱۶</sup> به موجب قانون مذکور هر کشوری که در بخش نفت و گاز ایران و لیبی سرمایه گذاری کند، مشمول مجازاتهای آمریکا خواهد شد.

در زمان کلیتون نظریه حاکم این بود که باید کشورهایی را که سعی می کنند پایشان را از نظام «تک قطبی» بیرون بگذارند، نه الزاماً از طریق نظامی، بلکه از طریق اقتصادی تحت فشار قرار داد و در نتیجه این فشار آنها را وارد سیستم جهانی کرد. در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴، هشت کمپانی آمریکایی، انگلیسی و نروژی با تشویق دولتهای متبوع خود قراردادی نفتی را با جمهوری آذربایجان به امضا رساندند که در متن آن به «بخش آذربایجان» اشاره شده بود. دولتهای غربی با شناسایی بخش آذربایجان عملاً نشان دادند که به خاطر دست یابی به منابع نفت این دریا حاضرند قوانین بین المللی را در دریای خزر نادیده انگارند.<sup>۱۷</sup> رد عضویت ایران در کنسرسیوم نفتی آذربایجان - که با فشار آمریکا صورت گرفت - نمونه دیگری از نادیده گرفتن حقوق دولتهای ساحلی از سوی اعضای غربی کنسرسیوم بود.

با این حال نمی توان گفت که تولیدات نفت و گاز تنها عامل تعیین کننده سیاستها در

منطقه خزر می باشد، بلکه موضوع انتقال آن نیز در سطح وسیعتری با امنیت منطقه پیرامون دریای خزر سروکار پیدا می کند. مشکل عمده کشورهای ساحلی دریای خزر- به جز ایران و روسیه- عدم دسترسی به بازارهای بین المللی است که راههای دریایی آن را حل نمی کند. از لحاظ جغرافیایی بهره مندی کشورهای تولید کننده نفت در منطقه خزر مستلزم تکمیل موفقیت آمیز مسیرهای امن به دریاهای آزاد است. همان طور که پیشتر نیز ذکر شد، افزودن بر تعداد منابع قابل دسترسی انرژی، آشکارا به صورت هدفی کلیدی برای سیاست راهبردی ایالات متحده در دریای خزر درآمده است. در این ارتباط رقابت برای کشیدن خط لوله ای که از طریق نفت منطقه خزر به بازارهای خارجی راه پیدا کند، نه تنها میلیاردها دلار درآمد حاصل از ترانزیت نفتی را برای رقیب برنده به دنبال خواهد داشت، بلکه حتی نظارت بر خط لوله عامل مهم تأثیر ژئوپلیتیک در ماورای قفقاز و آسیای مرکزی خواهد شد. از جمله اهداف آمریکا تضعیف اقتصاد ایران از طریق محدود کردن درآمدهای نفتی است، بنابراین مانع از آن است که ایران در چارچوب ژئوپلیتیک جهانی بتواند در منطقه جغرافیایی که به طور طبیعی به آن تعلق دارد، ایفای نقش کند. در ارتباط با احداث یک خط لوله کم هزینه از لحاظ اقتصادی، ایالات متحده بیشتر به منافع تنگ نظرانه استراتژیک و اقتصادی خود که از زاویه دشمنی با ایران تعریف می شود، توجه دارد. از آنجا که مجاری ارتباطات، حمل و نقل و سایر زیرساختها پیرامون هسته های استراتژیک قدرت توسعه خواهند یافت، خطوط لوله را باید فراتر از مزایای اقتصادی آن در نظر گرفت. در ارزیابی مسیرهای متصور برای احداث یا تکمیل خطوط لوله بدون تردید باید به فاکتورهایی چون امکان پذیری اقتصادی، مخاطرات سیاسی و زیست محیطی، عوارض طبیعی غیر قابل عبور، خشونت های قومی و بالاخره درگیریهای دیوان سالارانه توجه نمود. بخصوص امنیت خطوط لوله در گرو وجود ثبات سیاسی در کشور مبدأ این خطوط و نیز دیگر کشورهایی است که خطوط یادشده از آنها می گذرد.

برای آگاهی بیشتر از ماهیت موضوع، بی مناسبت نیست که نگاهی- هر چند مختصر- به مسیرهای مطرح در امر انتقال نفت و گاز داشته باشیم. در حال حاضر پنج مسیر مختلف برای این منظور وجود دارد:

۱. مسیر شمالی: این مسیر مورد حمایت روسیه است، زیرا قزاقستان و جمهوری آذربایجان می‌توانند از طریق خطوط لوله روسیه نفت خود را به دریای سیاه منتقل کنند. برای انتقال نفت آذربایجان آن بخش از خط لوله که باید احداث شود، قرار است از منطقه ناامن چین‌ها بگذرد که در تحصیل منافع بسیار انعطاف‌ناپذیر و سرسخت هستند.

۲. مسیر غربی: این مسیر که ایالات متحده، ترکیه، آذربایجان و گرجستان از آن هواداری می‌کنند، قرار است از بندر سوپسا<sup>(۱)</sup> در گرجستان از طریق نفت کش به تنگه بسفر و از آنجا به اروپا منتقل شود. مشکلات متصور برای این مسیر جنبش جدایی‌طلبان آبخاز در گرجستان و مسئله شورشیان اوستیای جنوبی<sup>(۲)</sup> در آن کشور می‌باشد. مسئله دیگر نیز ادعای ترکیه دایر بر ترافیک و ازدحام در تنگه بسفر می‌باشد.

دولت آمریکا در این مسیر از پروژه خط لوله باکو-جیحان به عنوان بخشی از سیاست راهبردی خود برای تطمیع جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز جهت محدودیت ایران و روسیه پشتیبانی کرده است. ترکیه با حمایت آمریکا و اسرائیل به سود این خط لوله فشار وارد می‌آورد. این خط لوله قرار است از طریق باکو به بندر جیحان در دریای مدیترانه وصل شود. خط لوله کشیده شده می‌تواند نفت قزاقستان و گاز ترکمنستان را تحویل این خط مستقیم بدهد. بنابراین، ایالات متحده در پشت پرده دولت‌های قزاقستان و ترکمنستان را به حمایت از این خط لوله تشویق می‌کند. این خط لوله نیز بسیار پرهزینه است و از مناطق تحت سلطه کرده‌ها می‌گذرد.

۳. مسیر جنوبی: که مطلوب ایران و شرکتهای نفتی می‌باشد و از توجیه اقتصادی و تجاری برخوردار است، هزینه کمتری در بر دارد و از مناطق امن تری می‌گذرد. این مسیر همچنین امکان معامله تعویضی یا پایاپای را هم در اختیار می‌گذارد. ایالات متحده به دلایل کاملاً سیاسی با مسیر جنوبی مخالف است.

۴. مسیر شرقی: این خط لوله دو میدان نفتی قزاقستان را که چین پیشنهاد خرید منابع آن را کرده به منابع غرب چین متصل می‌سازد، ولی از نظر تجاری فاقد هرگونه

1. Supsa  
2. South Ossetia

جذابیتی است.

۵. مسیر جنوب شرقی: پاکستان و افغانستان از هواداران این مسیر هستند. مسیر یاد شده، نفت و گاز ترکمنستان و احتمالاً قزاقستان را از خاک افغانستان به پاکستان و در نهایت به هندوستان منتقل خواهد کرد. آمریکا تا قبل از انفجار بمب در سفارتخانه هایش در آفریقا (۱۹۹۸) با این طرح موافقت ضمنی داشت.

در اکثر مسیرها گروههای قومی درگیر مبارزات سیاسی مسلحانه علیه یکدیگر و یا علیه دولتهای منطقه هستند و امنیت ضروری برای شبکه لوله های مورد نظر را به حداقل می رسانند. قراردادهایی مانند باکو-جیحان به دلایلی مانند طولانی شدن مسیر عبور لوله ها در مقایسه با مسیر ایران و نیز مسایل امنیتی (عبور از مناطق ناامن مانند کردستان ترکیه) بسیار گران تمام خواهد شد. حتی شرکت های نفتی آمریکایی فعال در ناحیه خزر مدتهاست در برابر پروژه احداث خط لوله باکو-جیحان، به دلیل پرهزینه بودن آن، مخالفت کرده اند و در مقابل حمایت خود را از خط لوله کم هزینه تر باکو به پایانه های نفتی ایران در خلیج فارس اعلام داشته اند.<sup>۱۹</sup>

ایران با توجه به سیستم خطوط لوله نفت و گاز خود و ساختار مربوط به آن، کم هزینه ترین مسیر برای انتقال انرژی دریای خزر است. همچنین بندرهای خلیج فارس نزدیکترین نقطه برای انتقال نفت به آسیای جنوب شرقی به عنوان یکی از بازارهای نفت با سریعترین رشد محسوب می شود. امتیاز عمده مسیر ایران آن است که این کشور به دور از درگیریهای تجزیه طلبانه، امن ترین کشور منطقه خزر به شمار می رود. افزون بر اینها، تجربه نودساله ایران در صنایع نفت و گاز، تأسیسات نفتی و گازی ایران، تسهیلات بندری، پالایشگاهها و شبکه های لوله نفتی و گازی موجود امکانات چشمگیری را در اختیار صادر کنندگان نفت و گاز منطقه دریای خزر می گذارد. شبکه های لوله موجود گاز ایران به جمهوری آذربایجان وصل است و در فاصله نسبتاً کوتاهی نسبت به جمهوری ترکمنستان واقع شده است. خط لوله ای که جمهوریهای قزاقستان و ترکمنستان را به این شبکه وصل می کند، دست کم، چهار برابر کوتاهتر و ارزانتر از هریک از خطوط لوله ای است که پیشنهاد احداث آن

به دریای سیاه و مدیترانه داده شده است. ایران قادر است بخشی از نفت تولید شده توسط همسایگانش را برای تأمین نیازهای خود در شمال، در قبال نفتی که به نیابت از سوی جمهوری آذربایجان، قزاقستان یا ترکمنستان در خلیج فارس تحویل می دهد، دریافت کند. در مجموع می توان چنین دریافت که خط لوله باکو-جیحان که ایالات متحده از آن حمایت می کند و طبق پیش بینی تا سال ۲۰۰۵ میلادی از طریق ترکیه به جریان خواهد افتاد، به عنوان تجسم منافع گسترده ژئواستراتژیک ایالات متحده به حساب می آید که با منافع جمهوری اسلامی ایران برخورد می کند. این سیاست پیش درآمدی برای سیاست کلان گسترش ناتو به شرق و حضور نظامی آمریکا در منطقه است که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

## ۲. زمینه های سیاسی - نظامی

همان گونه که ذکر آن رفت، رقابت کنونی در منطقه خزر ترکیبی است از بازیهای امنیتی، ژئوپلیتیک و اقتصادی، به گونه ای که صحبت از «بازی بزرگ» در منطقه به میان می آید. از فردای فروپاشی شوروی، ایالات متحده همواره به نقش استراتژیک خزر و امکان نفوذ در این منطقه اندیشیده است. بدون تردید امضای قرارداد نفتی باکو که تحولات ژئوپلیتیک را در منطقه باعث گردیده، با هدف تحقق این مهم بوده است. حضور شرکتهای آمریکایی در بهره برداری نفتی از آذربایجان می تواند حتی زمینه ساز حضور نظامی و سیاسی ایالات متحده گردد.

از لحاظ سیاسی آمریکایی ها با نفوذ در منطقه اهداف چندی را تعقیب می نمایند. از یک طرف می خواهند ضمن محاصره ایران، هم مانع گسترش بنیادگرایی اسلامی - که همواره از آن احساس خطر می کنند - در میان کشورهای منطقه گردند، و هم اجازه ندهند این کشورها به دلیل نیازشان به ایران نزدیک شوند. از طرف دیگر، آنها خواستار کاهش نفوذ مسکو در منطقه هستند و می خواهند با فشار به روس ها آنها را وادار نمایند تا در روابط تسلیحاتی خود با ایران تجدید نظر کنند. یک هدف عمده دیگر آمریکا آن است که از گسترش مواد اولیه، تکنولوژی هسته ای و سلاحهای اتمی از آسیای مرکزی به سایر کشورها جلوگیری کند.<sup>۲۰</sup>

در مجموع، آمریکا می‌خواهد حضور روزافزون خود را در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و به ویژه خزر تثبیت کند تا با ایجاد کانالهای بحران و حضور نظامی در منطقه نه تنها ایران را تحت محاصره یا فشار قرار دهد، بلکه با سلطه بر منابع انرژی منطقه و ممانعت از عبور نفت و گاز از خط لوله ایران، از تحصیل انرژی منطقه در آینده اطمینان یابد.

از این چشم انداز، ایالات متحده و غرب به عنوان بخشی از سیاستهای راهبردی خود خواستار توسعه ناتو به سمت شرق و درون منطقه می‌باشند. البته آمریکا در ظاهر منکر تعقیب چنین هدفی است، ولی در عمل ما شاهد ایجاد تشکیلاتی در خزر با عنوان «مشارکت برای صلح»<sup>(۱)</sup> هستیم<sup>(۲)</sup> که در آن، همه کشورها منهای ایران عضویت دارند، حتی کشوری همچون ترکیه که هیچ ربطی به دریای خزر ندارد در آن عضو است. رفتار سیاسی آمریکا نیز بیانگر این است که آن کشور از بروز بحران در این منطقه که می‌تواند به تحقق گسترش ناتو کمک نماید، استقبال کرده است. البته جغرافیای منطقه نیز نشانگر وجود بالقوه عوامل بحران زاست. بیش از ۸۰ قوم شناخته شده در منطقه قفقاز وجود دارد که در بین خود چالشهایی دارند. تقریباً وضعیت مشابهی نیز در آسیای مرکزی حاکم است. این امر می‌تواند منجر به چالشهای فرا منطقه ای گردد که رقابت میان ایران، روسیه، ترکیه، آمریکا و اسرائیل وجه بارز آن است.

آمریکایی‌ها ترجیح می‌دهند نفوذ خود را از طریق کشورهای چوون ترکیه و اسرائیل حفظ کنند، به همین منظور این کشورها را تشویق کرده اند که به دلایل سیاسی، امنیتی و نیز بهره برداریهای اقتصادی به تقویت روابطشان با کشورهای منطقه بپردازند. از لحاظ سیاسی، اسرائیل به دنبال بازکردن فضا و انتقال بحران به ایران است و حتی بسیاری از ظرفیتهای پتانسیلهای چالش و بحران را با محوریت خود اداره می‌کند. اسرائیلی‌ها ترکیه را تحریک می‌کنند که سهمی عمده از لوله‌های نفت قفقاز را برای انتقال نفت و گاز منطقه به خود اختصاص دهد. ترکیه از یک طرف می‌خواهد به اتحادیه اروپا بپیوندد و از سوی دیگر، برای تقویت وضعیت ژئواستراتژیک امنیتی خود به حوزه ترک زبان آسیای مرکزی و قفقاز متصل شود. به هر حال، نفوذ اسرائیل و همین‌طور ترکیه - با استفاده از متغیر «پان ترکیسم» با توجه

به رژیم لائیک حاکم بر آن کشور - حاوی تهدیدهای امنیتی برای ایران است.

آنچه که مسلم است، اقدام به گسترش ناتو تحت عنوان درخواست کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی صورت می‌گیرد. مانور نظامی قزاقستان و آذربایجان و دعوت حیدرعلی اف، رئیس جمهور آذربایجان، از ناتو برای ایجاد پایگاه در آن کشور در همین راستا صورت گرفته است.<sup>۲۲</sup> به این ترتیب می‌توان گفت که آمریکا قدم به قدم به سمت نظامی کردن منطقه پیش می‌رود. اقدام آذربایجان در اواخر ماه ژوئیه سال ۲۰۰۱ مبنی بر اعزام کشتیهای حفاری به منظور انجام عملیات اکتشافی در بلوک نفتی البرز - به رغم مشخص نبودن رژیم حقوقی دریای خزر - و واکنش نظامی ایران که اعتراض آمریکا را به دنبال داشت، خود شاهدهی بر این مدعاست. اقدام جمهوری آذربایجان موضوع دریای خزر را به مسئله ای سیاسی بدل کرده است که می‌تواند پای ناتو را به منطقه باز کند.

به طور کلی هدف اصلی آمریکا جلوگیری از پیشرفت و تأکید بر انزوای سیاسی ایران است. آمریکا در تلاش است تا با گسترش ناتو به قفقاز و آسیای مرکزی و ادامه آن تا پاکستان، ایران را از سمت شمال شرقی از کشور روسیه و چین جدا سازد. گسترش ناتو به منطقه خزر، کشورهای منطقه را زیر چتر حمایتی غرب و ایالات متحده قرار خواهد داد و این مسئله احتمالاً باعث خواهد شد که ایران بخش قابل توجهی از نیروهای نظامی خود را در امتداد مرزهای شمالی برای مقابله با تهدیدهای احتمالی مستقر نماید که خود مستلزم صرف امکانات بسیاری است. عملی شدن گسترش ناتو، ایجاد بدبینی نسبت به ایران را دامن خواهد زد که ناگزیر زمینه سردی روابط با کشورهای همسایه را هموار خواهد ساخت.

### نتیجه گیری

با توجه به آنچه که گفته شد، می‌توان به این جمع بندی رسید که غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا در ادعای خود مبنی بر تهدید بنیادگرایی در منطقه مبالغه نموده است. بر خلاف تصورات غرب، ایران به جای پرداختن به صدور ایدئولوژی، گامهای چندی به سوی گسترش روابط اقتصادی و فرهنگی در منطقه برداشته است. در شرایط حساس فعلی، منافع



ژئواستراتژیک ایران و ترکیه نیز ایجاب می‌کند که دوطرف همکاری بیشتر را بر رقابت در منطقه خزر ترجیح دهند. در ارتباط با تعیین رژیم حقوقی دریای خزر باید گفت که عدم موفقیت در این خصوص، خطر بی‌ثباتی در این منطقه حساس را افزایش خواهد داد. خط‌مشی‌هایی که کشورهای ساحلی خزر و روسیه تاکنون اتخاذ کرده‌اند هم با مبانی حقوقی مغایرت دارد و هم در جهت مخالف منافع ایران می‌باشد. در واقع ما در مقابل یک عمل انجام شده قرار گرفته‌ایم. به علاوه این کشورها پیوسته به این موضوع دامن می‌زنند که دیدگاه تهران در مورد تقسیم دریای خزر و احیای منابع انرژی آن مانع عمده توافق بین کشورهای منطقه خزر است. به نظر می‌رسد تعقیب یک سیاست عقلانی مبتنی بر یک دیپلماسی سنجیده به منظور دست‌یابی به یک اجماع نظر مشترک، بتواند اختلافات منطقه‌ای را کاهش داده و موجبات ثبات و پایداری را فراهم سازد.

در زمان فروپاشی شوروی بر اهمیت سیاسی خزر افزوده شده است و آمریکا و کشورهای اروپایی با فراهم شدن امکان راه‌یابی به کشورهای آسیای میانه و قفقاز تلاش داشته‌اند که بر نفوذ سیاسی خود در منطقه بیفزایند. بدون تردید حضور آمریکا و نوع برخورد آن با مسایل منطقه و اهداف دراز مدت واشنگتن منافع ملی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. اعمال نفوذ در قرارداد کنسرسیوم نفت دریای خزر و مخالفت با انتقال انرژی منطقه از مسیر جمهوری اسلامی ایران، نمونه‌ای از مداخله سیاسی آمریکا می‌باشد. وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و عملیات نظامی آن کشور بهانه مناسبی برای برخی از کشورهای منطقه فراهم آورد تا با شرکای غیر سنتی و فرامنطقه‌ای همکاری‌های سیاسی و نظامی داشته باشند. امروزه شاهد آن هستیم که همکاری‌هایی بر پایه مثلث آذربایجان، ترکیه و اسرائیل در منطقه طراحی و با حمایت آمریکا اجرا می‌شود. از نقطه نظر اقتصادی نیز تقریباً همه جمهوری‌های سابق - به جز روسیه - کار استخراج و انتقال گاز را بر عهده شرکت‌های خارجی و عمدتاً آمریکایی گذاشته‌اند. آمریکا حتی حاضر است میلیاردها دلار هزینه کند تا منطقه را تحت نفوذ خود درآورد.

در وضعیتی که تعارض ایران با آمریکا به وجود آورده و آن کشور سیاست مهار ایران را با

تمامی امکانات خود دنبال کرده است، ایران خط مشی هایی را اتخاذ کرده که تا حدی تحت تأثیر موضع گیریهای روسیه بوده است. اگرچه از چشم انداز تلاقی منافع ایران و روسیه درباره نگرانی نسبت به حضور آمریکا در منطقه، همکاری راهبردی با فدراسیون روسیه می تواند مانع رخنه غرب و آمریکا به منطقه گردد، اما به این نکته ظریفتر باید توجه داشت که امروزه روسیه بازی مختلط با ناتو و آمریکا را دنبال می کند که هم رقابت و هم همکاری در آن نمایان است. به نظر می آید همپوشی منافع و الزامات قدرت، آمریکا و روسیه را در مسیری سوق داده است که بیشترین منافع را در همکاری متقابل جستجو نماید. روسیه به عنوان قدرتمندترین کشور منطقه خزر تشدید قدرت آمریکا در کشورهای حاشیه خزر را نه تنها مضر تشخیص نداده، بلکه به تسهیل آن نیز کمک کرده است. حمایت پوتین از سیاست آمریکا در افغانستان، همکاری دو کشور در زمینه تروریسم و حمایت واشنگتن از اقدامات آن کشور در چین به وضوح همکاری دو کشور را نشان می دهد.

از دیدگاه بدبینانه می توان گفت روسیه حتی از موضوع نیروگاه هسته ای بوشهر نیز به عنوان اهرمی برای چانه زنی با آمریکا در مقابل اخذ پاره ای امتیازات از آن کشور استفاده می کند. به طور کلی می توان گفت دستگاه دیپلماسی ایران نتوانسته است واقعیتهای منطقه و نقش و توانایی هر یک از بازیگران منطقه ای و بین المللی را مبنای سیاست گذاری خود قرار دهد. افزون بر این تا زمانی که ایران نتواند مشکلات خود را با قدرتهایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم نقش بازدارنده در جهت عدم تحقق منافع ما در منطقه ایفا می نمایند حل و فصل کند، نخواهد توانست از انزوای کنونی که دچار آن است، برون آید و ناگزیر کارکرد مثبت و موثر نیز از آن سلب خواهد شد.

## پاورقیها:

۱. پیروز مجتهدزاده، «رژیم حقوقی دریای خزر، تصویر ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاریهای منطقه ای»، ترجمه مرتضی میر مطهری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۲ - ۱۶۱، بهمن و اسفند ۱۳۷۹، ص ۷۵.
۲. فرزاد صمدلی، «تأسیس پایگاههای نظامی آمریکا در آذربایجان و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۹، ص ۶۴.
۳. فرهاد عطایی، «رقابت در منطقه، بررسی سیاستهای ایران و ترکیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۹، ص ۶۸.
۴. برای اطلاع بیشتر از مواضع کشورهای ساحلی در این زمینه ر.ک. به: شهرام ترابی، «مشابهت و مغایرت مواضع دیگر کشورهای ساحلی درباره رژیم حقوقی دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۰، ص ۹۹.
۵. تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱/۲/۲۳.
6. *Caspian Sea Region: Legal Issues*, Energy Information Administration, July 2001.
۷. رافی هوانسیان، «چشم انداز صلح و امنیت در منطقه خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۵، ص ۲۱۳.
۸. بهرام امیر احمدیان، «ایران و دریای خزر در چشم اندازی ژئوپلیتیک»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۶۴.
۹. لئونید اسکلیارف، «کشورهای حوزه دریای خزر در قرن بیست و یکم: منطقه رقابت یا همکاری؟»، ترجمه مهرداد محسنین، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۵، ص ۸۵.
۱۰. جودت بهجت، «امنیت نفت در هزاره جدید، ژئواکونومی در برابر ژئواستراتژی»، ترجمه قدیر نصری مشگینی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۶ - ۱۶۵، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ص ۱۷۶.
۱۱. اسکلیارف، پیشین، ص ۷۹.
۱۲. «روایهای شیرین دولتمردان آمریکایی در مورد نفت منطقه خزر»، ماهنامه گزارش، شماره ۱۲۷، مهر ۱۳۸۰، ص ۸۶، به نقل از:  
*Statistical Review of World Energy: US Geological Survey World Petroleum.*
13. See: *Middle East Economic Survey*, "Caspian Oil Reserves Cast Between 15 Billion and 40 Billion Barrels for Now," Vol. 61, No. 30, July 27, 1988, online.
۱۴. مؤسسه رند، «ناتو و اهمیت دریای خزر، مأموریتی دوردست؟»، ترجمه و تلخیص نورالدین یوسفی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۹، پاییز ۱۳۷۹، ص ۸۰.
15. International Institute for Strategic Studies, *Strategic Survey*, New York: Oxford University Press, 1988, p. 23.
16. See: Gary Sick, "Rethinking Dual Containment," *Survival*, Vol. 40, No. 1 Spring 1998, pp. 5-32.
۱۷. اسکلیارف، پیشین، ص ۸۶.
۱۸. ر.ک. به: هوشنگ امیر احمدی، «مخاطرات سیاسی مسیرهای مختلف خطوط لوله در حوزه دریای خزر»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۶ - ۱۶۵، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ص ۱۶۳ - ۱۶۵.
۱۹. «مقاومت نیرومند در برابر خط لوله باکو-جیحان»، روزنامه همشهری، ۶ تیرماه ۸۰، برگرفته از سایت اینترنتی.

۲۰. اسکلیارف، پیشین، ص ص ۷۸-۷۹ .
۲۱. طرح «مشارکت برای صلح» در اصل در پاسخ به اصرار رهبران لهستان، مجارستان و چکسلواکی که هر یک شاهد فشارهای نظامی مستقیم روسیه در درون اتحاد شوروی بودند، از سوی ناتو به اجرا درآمد. روسیه ابتدا از پیوستن به این طرح خوداری کرد، ولی بعدها تمایل خود را برای پیوستن به آن نشان داد.
۲۲. مصطفی ملکوتیان، «حوزه خزر و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۹، تابستان ۱۳۷۹، ص ۱۰۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی